

## **Political Action of Religious Authority and the Process of Government Formation in Iraq (after 2003)**

Saeed Haji Naseri <sup>1</sup>  
Mohammad Mehrban Helan <sup>2\*</sup>

Received on: 10/05/2021  
Accepted on: 26/07/2021

### **Abstract**

After the fall of Saddam in 2003, a new socio-political atmosphere emerged in Iraq, in which actors previously deprived of the opportunity to act were able to play a role in the process of forming a new government. While the United States and its allies tried to do the same, they manage the process of forming a new government based on a "top-down government" approach, the Shiite authority, as one of the most important and influential socio-political actors in Iraq, through its active activism, put this process on the path of "bottom-up state-building" approach. Whereas in the modern era, the redefinition of the status of "reference" and its active activism has been influenced by contextual pressures and growing social demands; This article examines the position of the "authority" as a "strategic actor" and the "authority" as an "informal institution" in the socio-political arena of Iraq in order to understand how the authority's authority influences the formation of the government, while explaining the contextual pressures. To answer the research question, library resources were used for data collection and descriptive-analytical method was used for analysis of findings. Using the institutionalist literature and defining the government as a formal institution and authority as an informal institution, the present article seeks to explain how the informal institution influences the formation of the formal institution.

**Keywords:** Iraq, Religious Authority, Informal Institution, Strategic Actor, Government-Building from Below.

---

1. Assistant Professor of Political Sciences, University of Tehran.

(Email: s.hajinaseri@ut.ac.ir)

2\*. Ph.D Student in Political Sciences, University of Tehran.

(Corresponding Author: 2017mehrban@gmail.com)

## کنش سیاسی مرجعیت دینی و فرایند صورت‌بندی دولت در عراق (پس از ۲۰۰۳)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۰۴

سعید حاجی ناصری<sup>۱</sup>

محمد مهربان هلان<sup>۲\*</sup>

### چکیده

پس از سقوط صدام در سال ۲۰۰۳، فضای سیاسی- اجتماعی جدیدی در عراق شکل گرفت که در آن، بازیگرانی که پیش‌ازاین امکان کنشگری از آن‌ها سلب شده بود توانستند در فرایند شکل‌گیری دولت جدید نقش‌آفرینی کنند. درحالی‌که ایالات متحده و بازیگران همسو با آن تلاش می‌کردند فرایند صورت‌بندی دولت جدید را بر اساس رویکرد «دولت‌سازی از بالا» مدیریت کنند مرجعیت شیعی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین و مؤثرترین بازیگران سیاسی- اجتماعی عراق، از طریق کنشگری فعال خود این فرایند را در مسیر رویکرد «دولت‌سازی از پایین» قرارداد. از آنجاکه در دوران جدید، بازتعریف جایگاه «مرجع» و کنشگری فعال آن، از فشارهای بافتاری و مطالبات فزاینده اجتماعی تأثیر پذیرفته است؛ این مقاله برای فهم چگونگی اثرگذاری نهاد مرجعیت بر صورت‌بندی دولت، ضمن تبیین فشارهای بافتاری، جایگاه «مرجع» به‌عنوان «کنشگر راهبردی» و «مرجعیت» به‌عنوان «نهاد غیررسمی» در عرصه سیاسی- اجتماعی عراق را بررسی کرده است. برای پاسخ به سؤال تحقیق، از منابع کتابخانه‌ای برای جمع‌آوری داده‌ها و از روش توصیفی- تحلیلی برای تحلیل یافته‌ها بهره گرفته شده است. مقاله حاضر با استفاده از ادبیات نهادگرایی و تعریف دولت به‌عنوان نهاد رسمی و مرجعیت به‌مثابه نهاد غیررسمی، درصدد تبیین چگونگی اثرگذاری نهاد غیررسمی بر صورت‌بندی نهاد رسمی است.

**واژگان کلیدی:** عراق، مرجعیت دینی، نهاد غیررسمی، کنشگر راهبردی، دولت‌سازی از پایین.

(صفحه ۱۳۸-۱۱۱)

۱. استادیار علوم سیاسی دانشگاه تهران (s.hajinaseri@ut.ac.ir)

۲. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول: 2017mehraban@gmail.com)

## مقدمه

مرجعیت دینی در عراق، طی دوره پسابعث، از برجستگی مضاعفی در ساحت سیاست و جامعه برخوردار گردیده است. با نگاهی به تاریخ گذشته این نهاد در عراق، دوره‌های متعدد و متنوعی از کُنشگری و انزواطلبی را می‌توان برشمرد. این‌که کُنشگری‌های پیشین از چه منبعی و در چه بافتاری ظاهر گردیده و به‌ویژه این‌که انزواجویی‌ها متأثر از چه مشرب اندیشه‌ای و فقه‌ای بوده است، مجال مجزا و مفصل دیگری را طلب می‌کند. آنچه در خلال دوره پسابعث در عراق مشاهده می‌گردد، نوعی متفاوت از کُنشگری‌ها و انزواجویی‌های پیشین هست که با اغماض، می‌توان آن را «کُنشگری انزواگرایانه» و یا «انزوا گرایی فعال» نامید.

این کُنشگری‌ها به‌طورکلی بر محوریت شکل‌دهی به فضای پسابعث در عراق که دستخوش ظهور محیطی بی‌ثبات و ناامن بود، باهدف تلاش برای ثبات‌سازی، امنیت‌زایی و نیز ایجاد حس امید در میان شهروندان عراقی، از جانب مرجعیت دینی در عراق انجام پذیرفت. این‌گونه متفاوت از کُنشگری در قیاس با سیاق پیشین مرجعیت دینی در عراق حداقل در سه ساحت برجسته «جایگاه (موقعیت) مرجع»، «نهاد مرجعیت» و «صورت‌بندی دولت در عراق»، مشاهده می‌شود. براین اساس نهاد مرجعیت در عراق به مثابه نهاد غیررسمی در دو ساحت درونی خود، تغییراتی را شاهد بوده که این امر پیش‌نیازی برای تأثیرگذاری بر صورت‌بندی دولت به‌عنوان امر رسمی یا نهاد رسمی بوده است. در تعبیری دیگر تحولات عرصه سیاسی-اجتماعی (بافتار) بر روی تغییر کارکردهای نهاد مرجعیت و موقعیت مرجع (کنشگر راهبردی) اثرگذار بوده و همچنین دریافت نوین مرجع به‌عنوان کنشگر راهبردی از موقعیت (جایگاه) خویش، بر بروز کارکردهای نوین از جانب نهاد مرجعیت و صورت‌بندی ساحت سیاست (دولت) مؤثر بوده است.

بر این اساس سؤال اصلی و محوری پژوهش حاضر عبارت است از اینکه نهاد مرجعیت به‌عنوان نهادی غیررسمی در جامعه عراق، چگونه بر صورت‌بندی دولت در این کشور اثرگذار بوده است؟

بر این اساس و نیز دو پیش‌نیاز مذکور، سؤالات فرعی عبارت‌اند از:

- چه سازه‌تئوریکی توان تبیین کُنشگری متفاوت مرجعیت رادار است؟
- کدام متغیرها، زمینه شکل‌گیری کُنش متفاوت از جانب مرجعیت دینی به‌عنوان نهاد غیررسمی در فضای پسابعثی در عراق را فراهم آورده‌اند؟

در بیان اهمیت و ضرورت انجام این پژوهش می‌بایست توجه نمود، نیل به درک چگونگی کنش سیاسی مرجعیت از سویی و مقوله دولت در عراق طی سال‌های اخیر و عناصر باعث آن، هم‌تصویر شفاف‌تری از موقعیت کنونی آن ایجاد نموده و همچنین در فهم و پیش‌بینی آینده کنش آن نیز، مؤثر خواهد بود.

پژوهش حاضر با اتخاذ رویکرد نهادگرایی و ترکیب آن با مفهوم «کنشگر راهبردی» و «بزنگاه حیاتی»، به ارائه چارچوبی نوین که توانایی بیشتری برای تبیین موضوع پژوهش را داشته باشد برآمده و پس از آن با طرح مفهوم صورت‌بندی دولت به مقایسه «دولت‌سازی»<sup>۱</sup> و «صورت‌بندی دولت»<sup>۲</sup> می‌پردازد. در ادامه به بررسی عوامل اصلی اثرگذاری نهاد مرجعیت بر صورت‌بندی دولت پرداخته و در آخر به بیان اهم محوره‌های اثرگذاری نهاد مرجعیت بر صورت‌بندی دولت در عراق می‌پردازد.

## الف - پیشینه پژوهش

ادبیات موجود در حوزه عراق، مرجعیت و شیعیان این کشور، از تنوع و گستردگی بسیاری طی سال‌های اخیر برخوردار گردیده است. برخی از آثار (قاسم‌زاده، ۱۳۸۸) به خوانشی تاریخی از اثرگذاری مرجعیت بر عرصه سیاسی این کشور پرداخته‌اند و با تمرکز بر چهره‌های برجسته مرجعیت به گزارشی از مواضع مرجعیت در دوره پسابعثی پرداخته‌اند.

گروهی دیگر از آثار در قالب کتب، پژوهش‌های موضوعی و پایان‌نامه‌ها و رساله‌های دانشگاهی (ابراهیم معاصر، ۱۳۸۸، یمینی، ۱۳۹۴؛ مهاجری، ۱۳۹۰) به بررسی مرجعیت، شیعیان، ملت‌سازی و دولت‌سازی در عراق پرداخته‌اند. آن‌ها معتقدند که با سقوط نظام بعثی، شیعیان در این کشور با فضای گسترده‌ای برای نقش‌آفرینی سیاسی روبرو گردیده‌اند و بر این اساس به مواضع سیاسی مرجعیت در خلال این نقش‌آفرینی نیز پرداخته است.

همچنین پایان‌نامه «نقش نهاد مرجعیت در نفوذ شیعیان بر ساختار قدرت سیاسی لبنان و عراق (علامه فضل‌الله و آیت‌الله سیستانی)» (احمدوند، ۱۳۹۲) با مقایسه کارکردهای مرجعیت در دو کشور عراق و لبنان، معتقد است که نقش‌آفرینی فعال مرجعیت در لبنان و عراق، موجب گسترش نفوذ شیعیان و زمینه‌ساز ورود آن‌ها به ساختار قدرت سیاسی در این دو کشور طی سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۰ میلادی

.....  
1 . State building  
2 . State formation

شده است.

پژوهش حاضر در نگرشی متفاوت، برای بررسی چگونگی اثرگذاری نهاد مرجعیت بر صورت‌بندی دولت در عراق، بر این باور است که ابتدا تغییرات در نهاد مرجعیت نسبت به تحولات محیطی ایجاد شده و در گام بعدی مبتنی بر قابلیت‌ها و مزیت‌های موجود خود، به اثرگذاری بر صورت‌بندی دولت، مبادرت ورزیده است.

## ب- چارچوب نظری و روش

نهادهای در ادبیات علوم اجتماعی و به‌ویژه متون سیاسی طی سه دهه گذشته از اهمیت بیشتری برخوردار شده‌اند. با تولد نونهادگرایی و طرح مجدد پدیده دولت در ادبیات سیاسی، اذهان عالمان اجتماعی به سوی برداشتی نوین از آن متمایل گردید. نهادهای در رویکرد نهادگرایی مجموعه‌ای از اصول، هنجارها، ارزش‌ها و قواعد یا الگوهای رفتاری پایدار، ارزشمند و تکرار شونده‌اند که در دو قالب سازمان و رفتار یا شیوه‌های عمل پدیدار می‌شوند (هانتینگتون، ۱۳۷۵: ۲۳). استروم (Ostrom, 2005) نهادهای را مجموعه‌ای از قوانین یا نسخه‌هایی می‌داند که تعاملات اجتماعی را از طرق خاص ساختار می‌دهند. این قوانین، اطلاعاتی را درباره چگونگی عملکرد مردم در شرایط خاص ارائه می‌دهد. آن‌ها توسط اعضای گروه مربوطه به رسمیت شناخته می‌شوند و بر رفتار سایر اعضای گروه تأثیر می‌گذارند (Knight, 1992). این نسخه‌ها که در سیستم اعتقادات و هنجارها گنجانده شده‌اند، نظم رفتارهای اجتماعی را ایجاد می‌کنند (Greif, 2006).

گای پیترز به طبقه‌بندی شش‌گانه رویکردهای مطالعاتی در مورد پدیده نهاد در جامعه انسانی پرداخته است. وی از نهاد به‌عنوان پدیده‌ای یاد می‌نماید که واجد ویژگی‌های ذیل است: ساختارمند بودن؛ پایایی و ماندگاری در بستر تاریخی؛ ایجادکننده معنای مشترک در میان پذیرندگان و ایجاد محدودیت برای کُنشگران در نهاد (پیترز، ۱۳۸۶: ۳۴-۳۵). پیترز در پاسخ به چیستی نهاد از منظر نهادگرایی‌های شش‌گانه موفق عمل نموده است؛ لکن در مورد موضوع تغییر، فرایند و متغیرهای دخیل در آن، با ابهام عبور نموده است. همچنین وی در تقسیم‌بندی انواع نهاد از بیان آن عبور نموده و تنها به طبقه‌بندی نهادگرایی پرداخته است (پیترز، ۱۳۸۶).

## ۱- نهاد رسمی / غیررسمی

در تقسیم‌بندی نهادها، نورث (North, 1999) به نهاد رسمی و نهاد غیررسمی قائل است. برخی دیگر نهادهای غیررسمی را با سنت‌های فرهنگی برابر می‌دانند (North, 1990). برخی نیز از تمایز دولتی و اجتماعی استفاده می‌کنند و با عاملیت‌های دولتی و قوانین حاکم بر دولت به‌عنوان رسمی و قوانین و سازمان‌های جامعه مدنی به‌عنوان غیررسمی رفتار می‌کنند (Knight, 1992). برخی دیگر بین هنجارهای غیررسمی که «خود اجرا» هستند و قوانین رسمی که توسط شخص ثالث که عموماً نیز توسط دولت اجرا می‌شود، تفکیک قائل هستند (Dia, 1996).

نورث (North, 1999) برای توصیف تفاوت بین نهادهای رسمی و غیررسمی به مثالی از قوانین در ورزش متوسل می‌شود. وی نهادهای رسمی را قواعدی می‌داند که در یک آیین‌نامه نوشته‌شده، درحالی‌که نهادهای غیررسمی «کدهای رفتار نانوشته‌ای هستند که قوانین رسمی را تکمیل می‌کنند، مانند آسیب رساندن به یک بازیکن کلیدی به تیم حریف». وی نهاد غیررسمی را «قوانین غیررسمی هنجارهای نانوشته‌ای متشکل از تعامل مکرر انسان است. آن‌ها آیین‌نامه‌ها و هنجارهای اخلاقی را مجسم می‌کنند که می‌توانند در فرهنگ‌ها بسیار متنوع باشند» (North, 2005:50) می‌داند.

در همین ارتباط مطالعات متعددی از دهه ۱۹۹۰ شروع به کار نمودند که معتقدند بسیاری از «قوانین بازی» که ساختار سیاسی زندگی را تشکیل می‌دهند غیررسمی است (Helmke and Levitsky, 2004. Vol. 2:72) از این منظر تجزیه و تحلیل نهادی، مستلزم توجه جدی به قواعد رسمی و غیررسمی است. بازیگران سیاسی به ترکیبی از محرک‌های رسمی و غیررسمی پاسخ می‌دهند (North, 1990) به تعبیر استوکز، آن‌ها نیز ممکن است توانمندسازی و محدودکنندگی را که به نهادهای رسمی نسبت داده می‌شود، انجام دهند (Stokes, 2003).

اصطلاح نهاد غیررسمی برای مجموعه‌ای از جمله شبکه‌های شخصی (Wong, 2000)، مشتری مداری (Darden, Böröcz, 2000, vol:14)؛ فساد (Lauth, 2000, vol:7؛ O'Donnell, 1994, vol:5)؛ قبیله و مافیا (Manor, 2001, Lauth, 2000, vol:7)؛ جامعه مدنی (Manor, Boussard, 2000)؛ فرهنگ سنتی (Dia, 1996, Pejovich, 1999) و انواع هنجارهای قانونی، قضایی و بوروکراتیک، اعمال شده است. در ارتباط با ماهیت نهادهای غیررسمی به‌طور کلی می‌توان چهار رویکرد عمده را از یکدیگر تفکیک نمود:

- رویکرد فرهنگی که نهادهای غیررسمی را با سنت‌های فرهنگی برابر می‌کنند (Dia, 1996)

؛(Pejovich,1999

- جامعه مدنی‌گراها که از یک تمایز دولتی و اجتماعی استفاده می‌کنند و با عملیتهای دولتی و قوانین حاکم بر دولت به عنوان رسمی و قوانین و سازمان‌های جامعه مدنی به عنوان غیررسمی رفتار می‌کنند (Boussard,2000,Manor,2001,Tsai, 2004)؛

- برخی دیگر که بر فرایند تحقق بین هنجارهای غیررسمی که خودجوش و خود اجرا هستند و قوانین رسمی که توسط شخص ثالث که عموماً نیز دولت است اجرا می‌شود، تفکیک می‌کنند (Knight,1992)؛

- بعضی نیز نهادهای غیررسمی را به عنوان قوانین مشترک اجتماعی معمولاً نانوشته‌ای، تعریف می‌کنند که در خارج از کانال‌های رسمی با زور و تحمیل ایجاد می‌شوند (North,1999  
Lauth, 2000,vol:7 O'Donnell,1994;;Carey, 2000,vol:33;

با این تعریف از نهادهای مذکور، نهادهای رسمی مقررات و رویه‌هایی می‌باشند که از طریق کانال‌هایی که به صورت رسمی پذیرفته می‌شوند، ایجاد و برقرار می‌شوند. این تعریف شامل نهادهای دولتی (دادگاه‌ها، قانون‌گذاری‌ها، بروکراسی‌ها) و قوانین حاکم بر دولت (قانون اساسی، قوانین، مقررات)؛ است که رابرت سی الیکسون آن‌ها را «قوانین سازمان» یا قوانین رسمی حاکمی که بر سازمان‌هایی مانند شرکت‌ها، احزاب سیاسی و گروه‌های ذینفع حاکم است، می‌خواند (Ellickson, 1991).

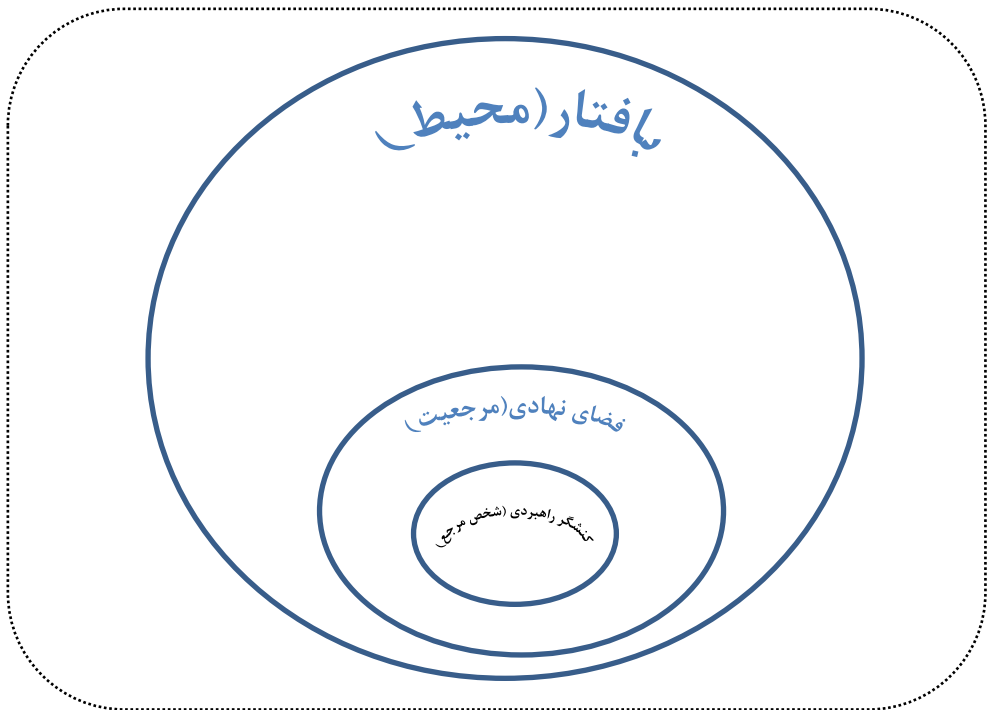
## ۲- کنشگر راهبردی

«باب جسوپ» واضع نظریه «رویکرد راهبردی-نسبی»<sup>۱</sup> به جای عبارت «نخبه»، مفهوم «عاملیت راهبردی» را جعل نموده که در خود، ماهیت آزادی و درعین حال محدود بودن را در یک‌زمان داراست. در مفهوم «کنشگر راهبردی»، آزادی عمل نخبگان سیاسی بیشتر از دیگران است؛ اما محدودیت‌های خاص خود را نیز دارا هست. هرچند در ادبیات نهادگرایی به تقسیم‌بندی محدودیت‌ها پرداخته نشده است؛ اما می‌توان بر اساس محیط‌های دوگانه نهاد و بافتار، دو نوع محدودیت را تشخیص داد؛ محدودیت‌های نهادی که شامل اصول، هنجارها و ارزش‌ها است که از آن با عنوان «فضای نهادی» (فضایی که کنشگر راهبردی در آن ریشه دارد و هویت و قابلیت خود را از آن

.....  
1 . Strategic-Relational Approach

می‌گیرد) یاد می‌کنیم و بافتار که محیط کنشی خارج از نهاد که کنشگر راهبردی و نهاد در آن واقع شده‌اند، می‌باشد. توان اثرگذاری کنشگر راهبردی بر نهاد خود در بالاترین حد بوده و نیز فشارهای بافتاری نیز بر نهاد و بالطبع بر کنشگر راهبردی نیز بالاتر از پویایی‌های داخل خود نهاد خواهد بود (JESSOP, 2008:29-48).

بر این اساس عاملیت راهبردی بازیگری است عامل و تأثیرگذار؛ لکن اعمال و اقدامات وی تنها در چارچوب ساختاری می‌توانند مؤثرتر باشند. در اینجا ساختار و قابلیت‌های موجود در آن، امکان کنشگری عاملیت را افزایش داده و کارکرد موقعیت پردازی برای وی دارد. عاملیت راهبردی از عاملیت‌های دیگر یا کنشگران معمولی، با اقدامات راهبردی که می‌توانند ساختار را تغییر دهند، آشنایی بیشتری دارد. در شکل یک نسبت کنشگر راهبردی، نهاد (ساختار) و محیط (بافتار) نمایش داده شده است.



شکل شماره ۱- نسبت کنشگر راهبردی، نهاد (ساختار) و محیط (بافتار)

منبع: محقق ساخته



همچنان که در شکل شماره یک ملاحظه می‌شود، بافتار در سطحی کلان‌تر از نهاد واقع گردیده و نهاد، تنها بخشی از یک بافتار گسترده‌تر را پوشش می‌دهد؛ اما در نگاه به نسبت موقعیت کنشگر راهبردی با نهاد، کنشگر راهبردی در مرکز ثقل نهاد واقع گردیده است. کنشگر راهبردی بر اساس موقعیتش در نهاد است که می‌تواند هم از قابلیت‌های نهاد برای اثرگذاری بر بافتار بهره‌برد و هم می‌تواند تغییراتی در کارکردهای نهاد برای حفظ ثبات و پایداری آن، ایجاد نماید.

در اینجا کنشگر راهبردی، برخلاف شخصیت «نخبه نفوذپذیر» موردنظر «کورن هاووزر» (هاووزر، ۱۳۹۷: ۵۰-۶۰)، هم آماج فشارهای بافتاری است که دو فشار متفاوت را بر وی وارد می‌آورند: نخست فشار تحولات بافتاری بر نهادی است که کنشگر راهبردی بیشترین وابستگی را بدان دارد و بقای نهاد را تهدید می‌کند و دیگری آماج مطالبات برای ایفای کارکردهای نوین در جهت اقدامات ایجابی است. بر این اساس تفاوت کنشگر راهبردی با نخبه نفوذپذیر هاووزر عبارت است از کنشگر راهبردی برخلاف نخبه نفوذپذیر در چارچوب محدودیت‌های نهادی خود نیز قرار دارد و بیشترین تمایلش به حفظ بقای نهاد موردعلاقه‌اش است. موقعیت کنشگر راهبردی در اینجا رویکرد مختص خود است و برخلاف نخبه نفوذپذیر که موقعیت نخبگی را جامعه به او می‌دهد، از بیشترین استقلال موقعیتی برخوردار است. نخبه نفوذپذیر هاووزر کنش انفعالی داشته و در پی تحقق مطالبات جامعه‌ای است که بدان موقعیت نخبگی را اعطا نموده است؛ اما کنشگر راهبردی در این پژوهش در رابطه‌ای دو جانبه هم جامعه را نمایندگی می‌کند و هم در ارتباط با محدودیت‌های نهادی‌اش از جامعه خود طلب اطاعت می‌کند و نوعی از تابعیت را از آن‌ها مطالبه می‌کند، کما این‌که در حرکت‌های بسیج‌گری برای امنیت، مشارکت سیاسی و... شاهد هستیم.

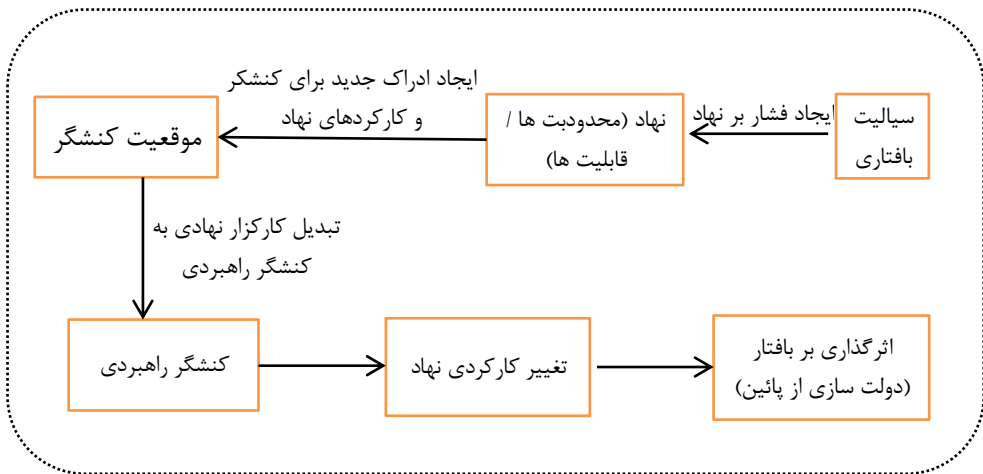
جدول شماره ۱ - مقایسه ویژگی‌های نخبه نفوذپذیر هاووزر با کنشگر راهبردی جسوپ

انواع نخبه	نخبه هاووزر	کنشگر راهبردی جسوپ
محدودیت نهادی	کم (وابسته به پایگاه رأی)	زیاد (وابسته به بنیان‌های نهادی)
استقلال جایگاه از جامعه	کم (وابسته به پایگاه رأی)	زیاد (وابسته به بنیان‌های نهادی)
کیفیت کنشگری	انفعالی (وابسته به پایگاه رأی)	تعاملی و بسیج‌کننده

منبع: محقق یافته

### ۳- بزنگاه حیاتی و تغییر نهادی

در رویکردهای نهادی (رسمی و غیررسمی) به‌طورکلی نوعی از تمایل به محافظه‌کاری، قابل‌لمس است. همین تمایل به عدم تغییر و حفظ وضع موجود است که از نظر پیترز به ویژگی پایایی و ماندگاری برای نهاد تبدیل‌شده است؛ اما در دوره‌های بحران یا «بزنگاه حیاتی»، نهاد دستخوش تحولاتی خواهد بود. تغییر در محیط کنش لاجرم تأثیراتی بر نهاد و کارگزاران نهادی خواهد داشت. تحلیل «بزنگاه حیاتی» در ادبیات تطبیقی-تاریخی، مفهومی ابزاری را برای مطالعه ریشه‌های سیاسی و اصلاح ترتیبات مهم نهادی فراهم می‌کند که تأثیر طولانی‌مدت بر محیط اجتماعی و سیاسی آن‌ها دارد. گرچه کاپوجیا معتقد است که این مفهوم تنها در ارتباط با مفهوم «وابستگی به مسیر» در تحلیل نهادگرایی تاریخی قابل‌استفاده است (Capoccia, 2015)؛ اما به نظر می‌رسد قابلیت تبیین در مواردی که قائل به وجود ساختارهای متصلب بوده ولیکن دستخوش تغییر هستند را، دارا است.



#### نمودار شماره ۱- فرایند اثرگذاری بر کنشگر راهبردی و ایجاد تغییرات توسط وی در بزنگاه حیاتی

منبع: محقق یافته

«بزنگاه حیاتی» لحظاتی است که عدم اطمینان از آینده یک ترتیب نهادی، به عاملیت سیاسی (کنشگر راهبردی) اجازه ایجاد تغییر را می‌دهد و انتخاب وی می‌تواند نقش علی تعیین‌کننده‌ای در تنظیم یک نهاد در یک مسیر خاص از تغییر داشته باشد، راهی که پس از آن برای مدت طولانی ادامه

می‌یابد (Capoccia, 2015). در این راستا کاپوچیا و کلمن از «شرایط سیال اجتماعی و سیاسی» برای تبیین ماهیت «بزنگاه حیاتی» بهره برده‌اند و بر این نکته تأکید دارند که تصمیمات و انتخاب‌های بازیگران اصلی در هدایت توسعه نهادی در دوره‌های سیالیت اجتماعی و سیاسی، به مراتب آزادتر و تأثیرگذارتر از دوره‌های «ثبات» می‌باشد (Capoccia and Kelemen, 2007, vol:59:354). بر این اساس یک رویداد یا یکسری رویدادها، به‌طور معمول خارج از نهاد موردعلاقه، منجر به مرحله‌ای از عدم اطمینان سیاسی می‌شود که در آن گزینه‌های مختلف برای تغییر بنیادی قابل اجرا هستند. طیف وسیعی از گزینه‌های نهادی در دسترس برای تصمیم‌گیرندگان ایجاد می‌شود؛ یکی از این گزینه‌ها انتخاب می‌شود و انتخاب آن میراث نهادی طولانی مدت ایجاد می‌کند (Capoccia, 2015:5) این موضوع در نمودار شماره یک، نشان داده شده است.

#### ۴- دولت سازی از پایین

دولت سازی به‌عنوان مفهومی متواتر، عمدتاً در خلال سال‌های قرن جدید در ادبیات آمریکایی ظاهر شد که ناظر به عملیات‌های این کشور در سایر نقاط جهان بود. این مفهوم در واقع، ابزاری برای تبیین اقدامات آمریکا برای برپائی دولت‌های جدید در مناطق اشغال شده و... توسط دولت آمریکا بوده است. ترتیبات نهادی و برپائی نظامات حکومتی در این رویکرد، عمدتاً از خارج از کشور مقصد شکل گرفته و مبتنی بر اندیشه‌ها، تجربیات و انگاره‌های دولت سازان بوده که کمترین ارتباط و اتصال را با جوامع مقصد برقرار نموده است. این رویکرد در حالت کلی «دولت سازی از بالا» تعبیر شده است (Dobbin, James et al, 2003) مطالعات متعددی نشان می‌دهد که دولت‌های مدرن در کشورهای غیر غربی، عمدتاً از مسیر نخبگان و روشنفکرانی گذر کرده است که از مدل‌های غربی و بدون توجه به الزامات اصلاح در این گونه‌ها، اجرائی گردیده است (اونیل، ۱۳۸۵؛ برنل ورنالد، ۱۳۸۷).

در ادبیات، ملت‌سازی<sup>۱</sup> به همراه دولت سازی، نیز استفاده شده است. ملت‌سازی متداول‌ترین شکل فرآیند شکل‌گیری هویت جمعی باهدف مشروعیت بخشیدن به قدرت عمومی در یک قلمرو معین است. فرآیندی اساساً بومی است که غالباً نه‌تنها آینده‌ای معنادار را به وجود می‌آورد؛ بلکه از سنت، نهادها و آداب و رسوم موجود استفاده کرده و آن‌ها را به‌عنوان ویژگی‌های ملی تعریف می‌کند تا از

.....  
1 . Nation building

ادعای ملت برای حاکمیت و منحصر به فرد بودن حمایت کند. روند موفق در ایجاد ملت، یک طرح فرهنگی از آن را شامل می‌شود که شامل مجموعه‌ای از فرضیات، ارزش‌ها و عقایدی است که می‌تواند به‌عنوان پایه و اساس مشروعیت یک ساختار دولتی عمل کند ( Bogdandy & Hanschmann, 2005, vol:9:586).

مشابه تعریف ملت‌سازی، دولت‌سازی از پایین نیز مبتنی بر تصمیماتی است که ریشه در ارزش‌ها، سنت‌های قدیمی جاافتاده در لایه‌های جامعه مقصد داشته و نه در انگاره‌ها و ایدئولوژی‌های وارداتی؛ لکن وجه تمایز آن با ملت‌سازی در تلاش برای ایجاد نظامات حکومتی و به عبارتی شکل‌دهی به نهاد رسمی است. در این ارتباط «هانت» و «توک اوغلو» با الهام از رویکردهای گرامشی و «نوربرت الیاس» بر این باورند که دولت‌سازی از پائین برخلاف دولت‌سازی از بالا که عمدتاً حول رابطه مستقیم میان دولت و اقتصاد برپا شده، مفهومی است که از اتحاد دولت از نظر سیاسی، فرهنگی و ایدئولوژیک شکل گرفته است

(Hunt & Tokluoglu, 2002, Vol:39). گرامشی اصرار دارد که می‌توان دولت را از طریق تعامل دولت با جامعه مدنی درک نمود (Gramsci, Hoare, & Smith, 1971). نوربرت الیاس نیز صورت‌بندی دولت را فرایندی تمدنی که موجب تغییر در خلیات انسانی مؤثر بر رفتار در جهاتی که نتیجه عملکرد هدفمند بشر نیستند، می‌داند (Elias, 1982, vol:2:229).

هانت و توک اوغلو نیز خود در قرائتی مقاومت محور از فرایند شکل‌گیری دولت از پائین، با تأکید بر نقش مبارزات و مقاومت‌های نیروهای اجتماعی در فرایند تکوینی دولت معتقدند: «یک گزارش مکفی از تشکیل دولت باید شامل مبارزات گسترده‌ای باشد که نیروهای اجتماعی و اشکال مقاومت را شامل شود». آنچه مقاومت در مورد اعمال قدرت دولت نشان می‌دهد، آن است که چگونه روابط قدرت به تدریج در فرایندهای عمل و مقاومت، که نهادهای دولتی را تشکیل می‌دهند، تفصیل، منطقی و متمرکز می‌شوند (Foucault, 1982, vol:8:219-224).

بر این اساس می‌توان گفت که دولت‌سازی از بالا، ماهیتی فرایندی یا پروژه‌ای داشته و مبتنی بر طرحی از پیش آماده و دارای زمان‌بندی و مجری از پیش تعیین شده است و در مقابل دولت‌سازی از پائین ماهیتی روندی یا پروسه‌ای داشته و از میان رقابت‌ها، منازعات و همکاری‌های نیروهای درگیر و دخیل در جامعه سیاسی نشئت می‌گیرد؛ لذا می‌توان از آن نیز با عنوان «صورت‌بندی» نیز یاد کرد. دولت‌سازی از پائین مبتنی بر اندیشه هانت و توک اوغلو و متأثر از اندیشه قدرت فوکو نیز، حاوی

ماهیتی مقاومتی میان نیروهای دولت ساز از بالا و لایه‌های اجتماعی که درصدد صورت‌بندی به دولت در حال تکوین از پائین می‌باشند، است. در نقد مختصر این رویکرد باید گفت که تجربه عینی و بیرونی، حاکی از شکل‌گیری نوعی از مناسبات میان این نیروها از مخاصمه تا همکاری کامل است و نگرستن به این مناسبات با فرض آنتاگونیسم همیشگی، نوعی تقلیل‌گرایی در تحلیل را به همراه خواهد داشت.

جدول شماره ۲- مقایسه دولت سازی از بالا و پائین

ماهیت ارتباط	ارتباط با جامعه	کارگزار	ماهیت	ابعاد انواع دولت سازی
سلطه‌گرانه	بالا به پائین	نخبه‌گرا	فرایندی	دولت سازی از بالا
مقاومتی	پائین به بالا	جامعه‌محور	روندی	دولت سازی از پائین

منبع: محقق ساخته

## ۵- روش گردآوری و تحلیل داده‌ها

شیوه گردآوری داده‌ها در این پژوهش، مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای، رصد اینترنتی و نیز مصاحبه با کارشناسان موضوعی انجام‌گرفته است. همچنین روش انجام پژوهش، تحلیلی-توصیفی هست.

### پ- بدنه پژوهش

#### ۱- مرجعیت دینی؛ نهاد غیررسمی و بزنگاه حیاتی

مرجعیت دینی در عراق یکی از مهم‌ترین نهادهای غیررسمی در این کشور بشمار می‌آید. بر اساس تعریف پیترز از ویژگی‌های نهاد، مرجعیت دیرپا و پویا؛ دارای هنجارهای مشخص و محدودکننده؛ قابل پیش‌بینی بوده و احساسی از ارزش‌ها و معانی مشترکی در بین اعضای نهاد، ایجاد نموده است (پیترز، ۱۳۸۶) و نیز به‌واسطه تقسیم‌بندی پیشین از نهادها با تأکید بر دیدگاه جامعه مدنی‌گراها، به معنای نهادهای خارج از قدرت رسمی و قانونی، یک نهاد غیررسمی تلقی می‌گردد. تأمل در ماهیت نهاد بودگی یا فرانهادبودگی مرجعیت، مجال پژوهشی مفصلی می‌طلبد؛ لکن عنصر محدود بودن این نهاد در سپهر موزاییکی سیاسی-اجتماعی عراق که متشکل از قومیت‌ها، طوایف و

سلاقی متکثری است، نگرستن به مرجعیت به‌مثابه نهاد را قابل تبیین تر می‌سازد. این نهاد از زمان ظهور دولت مدرن در این کشور و دوره قیومیت تاکنون دوره‌های متعدد و متنوعی از کنشگری سیاسی-اجتماعی را از خود بروز داده است که اوج تاریخی آن تا این اواخر، در انقلاب ثوره‌العشرین و تلاش برای برهم زدن حاکمیت خارجی و تأسیس دولت عراقی؛ پدیده انتفاضه شعبانیه متعاقب حمله نخست آمریکا به عراق که باعث ورود مرجعیت به بحران بی‌ثباتی سیاسی در جنوب این کشور گردید و کارنامه متفاوت‌تری را از خود برجای گذاشت (قاسم‌زاده؛ ۱۳۸۸، ان.ویلی، ۱۳۷۳؛ فهد نفیسی، ۱۳۶۴، العلوی، ۱۳۷۴، ترابی و دیگران، ۱۳۹۲؛ و...) می‌باشد.

نقطه مشترک تمامی کنشگری‌های مذکور، ظهور و یا گسترده شدن فضای بی‌ثبات سیاسی-اجتماعی (بافتار) بوده است که فشارهای متزایدی را بر نهاد مرجعیت به‌عنوان معدود نهادهای موجود و برجای‌مانده در جامعه که توان کنشگری را دارا هست وارد آورده است. در واقع در این بزنگاه‌های حیاتی، جامعه در نبود مجاری مطمئن برای حفظ ساختارهای خود و به‌منظور جلوگیری از روند تصاعدی از هم‌گسیختگی و زوال نظم اجتماعی، خود به کنش مستقیم مبادرت می‌نماید و به معدود نهادهای پایا و مانای موجود در بافتار برای حفظ ثبات و ممانعت از فروپاشی اجتماعی، روی می‌آورد. به‌عبارتی دیگر حمله ائتلاف با رهبری آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳، بزنگاه حیاتی بشمار می‌رود که موجب آزاد شدن برخی نیروهای سرکوب‌شده از سویی و شکل‌گیری روندها و پدیده‌های نوین سیاسی-اجتماعی از سویی دیگر شد که فشارهای مضاعف بافتاری را بر نهادهای موجود در جامعه عراق وارد آورده و آن‌ها را دستخوش تغییرات نهادی معتابه‌ی نموده است.

در اینجا ضروری است تأکید گردد که می‌بایست میان نهاد (مرجعیت) و کنشگر راهبردی (شخص مرجع) تفکیک قائل شد؛ چراکه تنها کنشگر راهبردی است که در بزنگاه حیاتی توان ایجاد تغییرات در نهاد را داراست. در این میان نهاد مرجعیت نیز به موقعیت «مرجع» که در مرکز کنشگری آن واقع گردیده (شکل یک)، برای کنشگری فعال فشارهای مضاعفی وارد می‌نماید. همچنین لازم است که میان نهاد مرجعیت و نهاد حوزه‌های علمیه به محوریت حوزه نجف نیز تفکیک نمود. درحالی‌که نهاد حوزه از تکتک بیشتر و نیز رویکردهای مختلف و متنوع‌تری نسبت به مسائل اجتماعی برخوردار است، نهاد مرجعیت و فرایند انتخاب مرجع عالی در عراق از تمرکز بیشتری بهره می‌برد که دارای پیامدهای سیاسی-اجتماعی خاص خود می‌باشد. همچنین تحولات این دوره نشان می‌دهد که روحانیت از میل آشکاری برای مشارکت در قدرت رسمی برخوردار است؛ اما مرجعیت از مشارکت مستقیم در قدرت

رسمی پرهیز نموده است.

آنچه در جریان اقبال اجتماعی به مرجعیت در هنگامه بی‌ثباتی یا همان «بزنگاه حیاتی» پرده از رخ برمی‌کشد، وجود و حضور مضاعف «مشروعیت» اجتماعی نهاد مرجعیت در میان توده‌های اجتماعی است. بحران بی‌ثباتی و ناامنی در عرصه سیاسی - اجتماعی و عدم وجود دولت مشروع در عراق متعاقب فروپاشی حزب بعث در این کشور و نیز عدم کامیابی نیروهای ائتلاف به رهبری آمریکا در کسب مشروعیت در اذهان عمومی مردم عراق، ذهن شهروند عراقی را به سوی نهادی هدایت کرد که بر اساس ساختارهای ایمانی و اجتماعی از حداکثر مشروعیت برخوردار است. این مسئله توان اثرگذاری کنشگر راهبردی را دوچندان نموده و دایره اثرگذاری آن را فراتر از تأثیری میانه، به سوی اثرگذاری بنیادین در عرصه تحولات سیاسی - اجتماعی برده است.

یکی از کارکردهای مهم کسب مشروعیت از جانب توده‌های اجتماعی یا همان شهروندان عراقی برای نهاد مرجعیت، مشارکت جدی در سهم‌گیری از مسئله «اقتدار» در عرصه سیاسی و اجتماعی عراق پس‌بعث بوده است. برخورداری از منبع اقتدار یا همان مقوله‌ای که میگدال (Migdal, 2001) از آن به‌عنوان «تلاش برای وضع و اجرای قواعد رفتار» یاد می‌کند، فرایند صورت‌بندی دولت در عراق را متفاوت از شکل‌گیری دیگر دولت‌های مدرن در منطقه غرب آسیا نموده است. در این راستا توجه به دو عنصر، محوری می‌نماید؛ مرجعیت در عراق را می‌توان تنها نهاد اجتماعی/مذهبی - سیاسی در عراق دانست که به‌هیچ‌عنوان برای دولت رقیب سیاسی که در تلاش برای کسب جایگاه دولت و نهادهای آن باشد نبوده و نیست. این ویژگی مجرای تعامل دولت با نهاد مرجعیت را هموار نموده و اثرگذاری مرجعیت در فرایند سیاسی را نیز تسهیل نموده است. در این راستا الغراوی معتقد است که این کارکرد، روابط متفاوت‌تری از روابط مرجعیت با حاکمیت در عراق را رقم‌زده است (Al-Qarawee, 2019, vol:46:481). در این ارتباط آیت‌الله سیستانی در پاسخ به سؤالی در مورد دخالت مرجعیت در امور اجرائی عراق به‌صراحت خاطر نشان کردند: «مرجعیت هیچ‌گونه نقشی در قدرت نخواهد داشت» (الخفاف، ۲۰۰۷؛ ۱۸).

چتر نمایندگی مرجعیت از جانب جامعه را عمومیت بیشتری بخشیده است، براین اساس در دوره پس از فروپاشی دولت بعث تا تشکیل دولت عراقی در این کشور، مرجعیت را می‌توان تنها نهاد مشترک دارای مشروعیت در میان بخش قابل‌توجهی از جامعه به‌عنوان نهاد نمایندگی‌کننده از طرف شهروندان عراقی حتی بعد از برقراری پارلمان و اجرای انتخابات دانست.

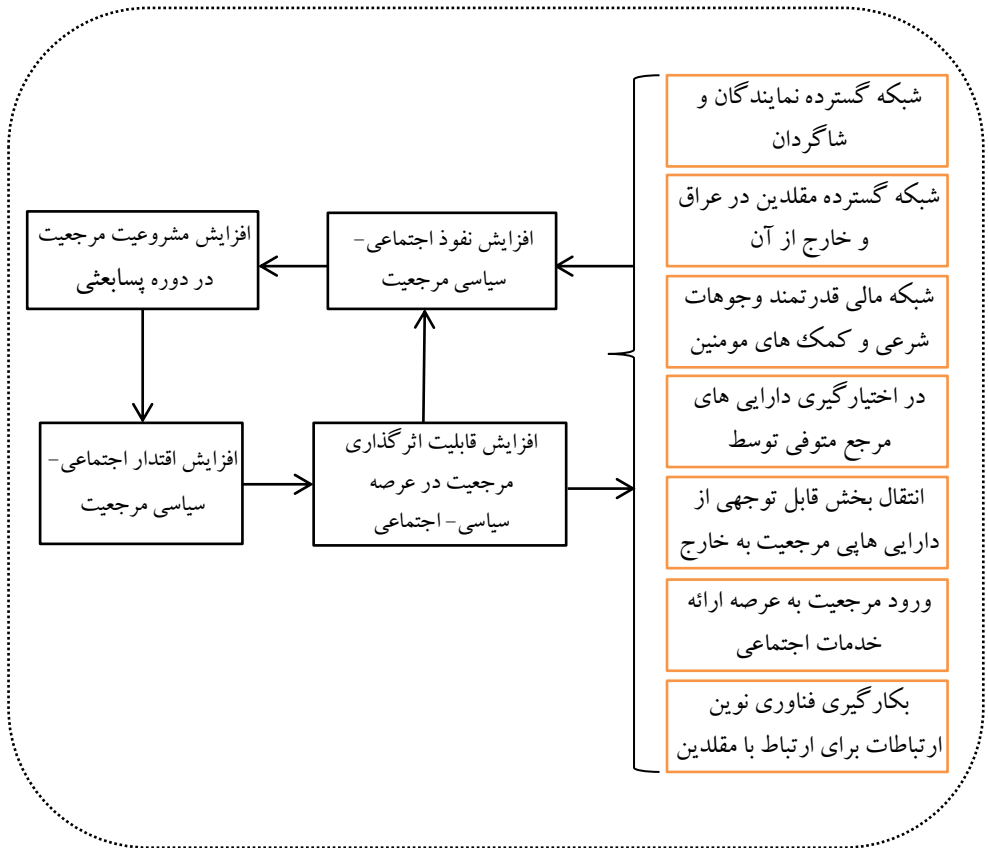
رویکرد غالب در تلاش‌های آمریکا پیش از حمله به عراق، تأکید بر گردهم آوردن نخبگان عراقی در تبعیدی بود که به‌زعم آمریکا پایگاه‌های اجتماعی مختلفی را نمایندگی می‌کردند؛ اما دوره پس‌بعث و فضای ملتهب بی‌ثبات پدید آمده متعاقب بی‌دولتی، باعث شد تا دولت اشغالگر آیت‌الله «سیستانی» را به‌عنوان رهبر واقعی جامعه شیعی به رسمیت بشناسد. در این فضای بلا‌تکلیفی بی‌قاعده، طبیعی بود که بخش‌هایی از جمعیت شهری برای جستجوی راهنمایی و نظم به مراجع مذهبی شیعه مراجعه کنند (Al-Qarawee, 2019, vol:46:481)؛ مبتنی بر این می‌توان گفت که فشار تحولات بیرونی متعاقب حمله ائتلاف و فروپاشی نظام بعثی (بزنگاه حیاتی) به شخص مرجع دینی (کنشگر راهبردی) مجال تغییر کنش نهاد مرجعیت از «انزوا گرایی نسبی» به «انزوا گرایی فعال» را فراهم آورد. براین اساس می‌توان سؤال دوم مطرح‌شده در ابتدای پژوهش را این‌گونه پاسخ داد:

«نهاد مرجعیت در فضای پس‌بعثی در عراق، در فضای بی‌دولتی و خلأ نهاد‌های حاکمیتی و عدم وجود دولتی مشروع علی‌رغم حضور حاکم موقت ائتلاف، به‌عنوان منبعی دارای مشروعیت، محل رجوع جامعه، نخبگان و حتی ائتلاف گردید که به‌نوبه خود، این نهاد را واجد نوعی از اقتدار در فرایند صورت‌بندی دولت در این کشور نمود. از این رهگذر می‌توان متغیرهای مشروعیت و اقتدار را به‌عنوان مهم‌ترین لوازم اثرگذار بر کنشگری نهاد مرجعیت در فرایند صورت‌بندی دولت در عراق نوین دانست.» از مهم‌ترین علل کسب این میزان از نفوذ اجتماعی مرجعیت در عراق می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- شبکه گسترده نمایندگان و شاگردان و مبلغین مرجعیت در عراق و خارج از آن (Visser, 2006:5-6)؛
- شبکه گسترده مقلدین در عراق و سایر کشورهای اسلامی و حتی دیگر کشورها؛
- وجود شبکه عظیم مالی (وجوهات شرعی و کمک‌های مؤمنین) برای مرجعیت از جانب مقلدین و دوستداران مرجعیت در عراق و سایر کشورها (عقیقی بخشایشی، ۱۳۸۲: ۱۱۴)؛
- ظهور پدیده باقی ماندن نهادها و دارایی‌های مرجع متوفی در اختیار دفاتر نمایندگی مرجع؛
- انتقال بخش قابل توجهی از منابع مالی مرجعیت در دوره ۱۹۹۰ از عراق متعاقب مسدود نمودن حساب‌های مالی مراجع تقلید توسط حزب بعث که در قالب مؤسسات بنیاد آیت‌الله خویی مدیریت می‌گردید و پس از فروپاشی نظام بعث، منابع مالی مذکور به عراق سرازیر شد.
- ورود مرجعیت به عرصه‌های خدمات اجتماعی، بهداشتی، عمرانی، آموزشی و... در عراق و سایر کشورها (Magister, 2004)؛



- حضور رسانه‌ای مرجعیت و بهره‌مندی از فناوری ارتباطات در جهت اطلاع‌رسانی از مواضع مرجعیت در مورد حوادث مهم و نیز ارتباط با مقلدین و دوستداران جهت پاسخگویی به موضوعات شرعی و اجتماعی و... این عناصر در نمودار شماره دو نمایش داده شده است.



نمودار شماره ۲- عناصر تولیدکننده نفوذ و مشروعیت اجتماعی و اقتدار سیاسی مرجعیت دینی

منبع: محقق ساخته

## ۲- دولت‌سازی از بالا/ صورت‌بندی دولت از پایین

فضای بی‌دولتی دوره پسابعث در عراق و عدم کامیابی آمریکا در مدیریت بحران‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در این کشور متعاقب اضمحلال نهادهای دولتی و ناکامی در کسب مشروعیت از

جانب جامعه عراق، منجر به بروز ناآرامی‌های اجتماعی و در ادامه ظهور بحران‌های امنیتی پیچیده و مداخلی در عراق گردید که هر نوع امکان برای دولت سازی نوین در این کشور را با چالش‌های متراکم و مداخلی مواجه نمود. بدیهی است که وجود ثبات سیاسی و نیز اجماع در میان نیروهای سیاسی در یک جامعه سیاسی، لازمه هر نوع دولت سازی در دوره‌های پسا‌منازعه می‌باشد. از این رو به موازات اقدامات ائتلاف برای سامان‌دهی به فضای پرآشوب موجود، نیروهای سیاسی و نهادهای قدرتمند موجود در عراق درصدد تأثیرگذاری بر روند صورت‌بندی دولت جدید برآمدند؛ اما همان‌طور که پیش‌ازین بیان شد، آمریکا غالباً در تلاش برای ارتباط‌گیری و استفاده از نیروهای سیاسی بود که عمدتاً از پایگاه‌های اجتماعی و بدنه حمایتی محدودی برخوردار بودند و حداکثر از مرزهای قومیتی و طائفی فراتر نمی‌رفت (Nasr, 2004, vol:27). در این سو تلاش‌های نهادهای قدرتمند موجود در جامعه عراق برای اثرگذاری بر فرایند شکل‌گیری دولت و نهادهای آن نیز، دو نیروی گاه متضاد و گاه معتضد را در برابر و گاه در کنار یکدیگر قرار می‌داد. لذا می‌توان دولت سازی آمریکا در عراق را دولت سازی از بالا با ماهیتی نخبه‌گرایانه‌ی سکولار و تلاش‌های نهاد مرجعیت در صورت‌بندی دولت را، دولت سازی از پائین و با ماهیتی مردم محور و اسلامی، معرفی نمود.

### ۳- آمریکا؛ دولت سازی نخبه‌گرایانه از بالا

برپائی دولت موقت آمریکا در عراق (CPA) و نصب حاکم موقت نظامی در این کشور، به‌هیچ‌روی نقشی از حضور عراقی‌ها در سامان‌دهی به فضای پرآشوب پسا‌منازعه در این کشور را نداشت. با ظهور برخی اقدامات دولت موقت ائتلاف آمریکا در حوزه‌های برخورد با ناآرامی‌های شهری، سرقت‌ها و بازسازی برخی از زیرساخت‌های شهری که نقش خدمت‌رسانی بیشتری به ائتلاف را بر عهده داشت، فضا برای تدارک مقدمات شکل‌گیری دولت عراقی و واگذاری امور عراق به شهروندان این کشور در حال شکل‌گیری بود. در این ارتباط می‌توان به موارد عمده زیر توجه نمود:

- همکاری اولیه دولت ائتلاف با برخی نخبگان عراقی و عدم مراجعه به افکار عمومی عراقی؛
- اعلام حاکم موقت ائتلاف در واگذاری امور به شورای حاکم عراق (ICG) (بدون برگزاری انتخابات) برای تدوین قانون اساسی عراق در خلال یک فرایند هفت مرحله‌ای پس از برگزاری نشست‌ها و اجلاس‌های شکل‌گرفته توسط دولت موقت ائتلاف (Visser, 2006:700)؛

- تدوین قانون اساسی با ماهیتی سکولار در ارتباط با نخبگان سیاسی سکولار عراقی و عدم توجه به ریشه‌های مذهبی جامعه عراق (Nasr.2004.b)؛
- درج فدرالیسم به عنوان شکل کلی مدیریت سیاسی کشور که بر خطوط تفکیک مذهبی/ قومیتی تدوین شده و موجبات فعال‌سازی شکاف‌های قومی/ طایفی را در خود می‌پروراند و با اصول دموکراسی در تضاد بود.
- براین اساس اقدامات آمریکا در عراق علی‌رغم ادعای دموکراتیک‌سازی در عراق، ماهیتی نخبه‌گرایانه داشت. این امر از نحوه ارتباط‌گیری آمریکا با عراقی‌های در تبعید پیش از حمله به عراق و نیز اقدامات بعدی ائتلاف پس از اشغال عراق، مشهود بوده است. جنبه‌های غیر دموکراتیک و سکولاریستی نیز در اقدامات بعدی آمریکا پس از اشغال عراق هم در تدوین قانون اساسی در این کشور و هم در مناسبات با نیروهای اجتماعی- سیاسی، قابل مشاهده می‌باشد.

#### ۴- مرجعیت و دولت‌سازی از پائین

- در بررسی اقدامات نهاد مرجعیت دینی به عنوان نهادی غیررسمی، فهرست بلندی از اقداماتی را می‌توان برشمرد که هم در زمینه‌سازی برای تشکیل دولت عراقی و هم تثبیت و کارآمدی آن نقش بسزایی را ایفا نموده است. در واقع ماهیت مردم محور این اقدامات در نقطه مقابل نخبه‌گرایی آمریکایی یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های مواضع مرجعیت دینی در خلال روند تشکیل دولت در عراق می‌باشد. همچنین مواضع مرجعیت عالی دینی در عراق در موارد متعدد بی‌ثباتی‌های سیاسی و ناآرامی‌های امنیتی که مانع از تشکیل دولت می‌گردید، کنش ایجابی و سازنده‌ای را بروز داده است که آن را به یکی از مؤثرترین نهادها در فرایند صورت‌بندی دولت در عراق بدل نموده است. از مهم‌ترین اقدامات مرجعیت عالی دینی در عرصه‌های سه‌گانه تدوین قانون اساسی، تشکیل دولت و تثبیت نهادهای حکومتی، می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:
- ثبات‌سازی امنیتی- سیاسی؛ این امر هم در خلال بحران امنیتی نجف، مطالبه خروج اشغالگران از عراق، دعوت به خودداری اقدامات متقابل در خلال حملات تروریستی به بقاع ائمه در عراق و جلوگیری از بروز منازعات طایفی و در نقطه اوج، حکم جهاد علیه حملات داعش و لزوم حفظ جان شهروندان عراقی، قابل اشاره است؛
  - مشروعیت بخشی به قانون اساسی: مخالفت مرجعیت عالی با پیشنهاد حاکم موقت آمریکا در

عراق مبنی بر واگذاری امور به شوراهای حکومتی عراق پیش از برگزاری انتخابات برای تدوین قانون اساسی، در واقع کنش این نهاد دینی برای تثبیت مردم محوری و حرکت به سمت ایجاد دولتی دموکراتیک در عراق قلمداد می‌شود. آیت‌الله سیستانی در پاسخ به خبرنگار واشنگتن‌پست، معروف‌ترین بیانیه خود را در حمایت از سیاست دموکراتیک عراق صادر کرد: «ابزار پیش‌بینی شده در آن [برنامه CPA] برای انتخاب اعضای مجلس مقننه، تضمین‌کننده تشکیل پارلمانی نیست که واقعاً نماینده مردم عراق باشد. این باید به روش دیگری تغییر یابد که تضمین‌کننده آن باشد؛ و آن انتخابات مستقیم است، به گونه‌ای که پارلمان از خواست عراقی‌ها برآید و آن‌ها را به شیوه‌ای عادلانه نمایندگی کند و از هرگونه مشروعیت آن محافظت نماید» (Cole, 2006, vol: 17:34-35).

آیت‌الله سیستانی انتخابات مستقیم مردمی «با سطح قابل‌قبول شفافیت و مشروعیت» را برای تشکیل یک عراق دموکراتیک ضروری دانست. یک سیستم کنفرانس فقط منجر به انتقال از یک دولت نامشروع به دولت دیگر می‌شد (Wong, 2004). در این راستا آیت‌الله سیستانی طرفدار اصلی پاسخگویی دولت و شکل‌گیری مشروعیت مبتنی بر آرمان‌های حاکمیت مردمی به‌عنوان راهی برای به چالش کشیدن برنامه‌های جزیره‌ای CPA برای یک شکل دهی از بالا به پایین دموکراتیک سازی عراق بوده است. وی همچنین با صدور فتوا خواستار رأی مؤمنان و الزام زنان به شرکت در انتخابات حتی بدون رضایت همسرانشان شده بود (Nasr, 2006: 189).

- تضمین اسلامیت قوانین مصوب: بیشترین تلاش آیت‌الله سیستانی در امر نگارش قانون اساسی، معطوف به درج

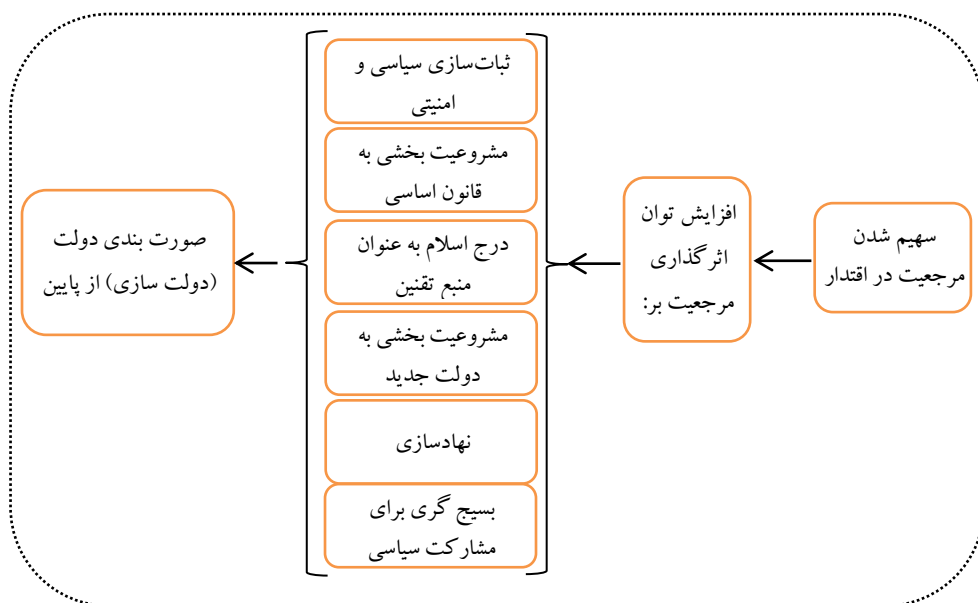
- تضمین‌های ضروری برای عدم مغایرت مصوبات تقنینی با اصول دینی و قواعد قضایی اسلامی در اصول قانون اساسی عراق بود (Berenson, 2003) که آن را در ماده دوم قانون اساسی عراق متبلور ساخت. بر اساس قانون اساسی عراق، «اسلام، دین رسمی کشور و یک منبع اساسی قانون‌گذاری است» و ماده دو تصریح می‌کند که «هیچ قانونی که مغایر با احکام بی‌چون چرای اسلام باشد، نمی‌تواند تصویب شود».

- مشروعیت بخشی به دولت جدید: مواضع مرجعیت عالی دینی در عراق در خلال دوره تشکیل دولت برآمده از انتخاباتی که مرجعیت بر برگزاری آن تأکید فراوان داشت، در واقع اهرم‌های مهمی برای گذار از دوره تثبیت سیاسی دولت در این کشور تلقی می‌شود. در واقع بخش قابل‌توجهی از مشروعیت دولت نوپا از دو منبع قابل کسب بود: یکی فرایند برعهده‌گیری و انتخاب برای تصدی

مناصب و دوم کارآمدی متزاید دولت. در این بین دولت عراق فرایند انتخاب مردمی خود را مرهون مرجعیت بود و در نبود کارنامه قابل توجهی از کارآمدی، مجبور به تکیه بر نهادهای مشروعی بود که جامعه عراق بیشترین اقبال را بدان‌ها دارد. موضع‌گیری‌های مرجعیت عالی در قبال دولت‌های متکفل مسئولیت نیز در مقاطع مختلف، اثرات تعیین‌کننده‌ای از منظر ایجابی و سلبی بر شکل‌گیری آن‌ها داشته است. به‌عنوان مثال موضع‌گیری ایشان در قبال انتخاب مجدد المالکی و عبدالمهدی، تحولات بعدی و عدم انتخاب مجدد در مورد مالکی و استعفا از سوی عبدالمهدی را در پی داشت (ایرنا، ۱۳۹۸/۹/۸).

- نهادسازی: گرچه اقدامات نخستین مرجعیت عالی دینی در نخستین ماه‌های فروپاشی نظام بعثی، تلاش برای مهار موج خشونت و نفرت‌افزایی در میان پیروان مذاهب اصلی اسلامی در این کشور بود که اهم آن‌ها در حوزه ثبات‌سازی اشاره شد، ظهور داعش به‌عنوان موج جدید و حجیم خشونت در عراق از میانه سال‌های ۲۰۱۳ به بعد، مرجعیت را به‌سوی صدور حکم جهاد علیه این خشونت‌افزایی و نفرت‌پراکنی متراکم کشاند. آنچه به‌عنوان پیامد غیر‌عامدانه این حکم در عراق ظهور یافت، نیروهای بسیج مردمی موسوم به «حشدالشعبی» است. پس از پیروزی‌های متعدد در جبهه‌های مختلف علیه داعش، حشدالشعبی به‌عنوان بازوی نظامی-امنیتی ضد تروریسم در این کشور مطرح گردید. نکته برجسته‌تر آن است که مرجعیت عالی دینی، خود دارای گردان‌هایی در حشدالشعبی است. به‌عنوان مثال تیپ امام علی (ع) وابسته به عتبه امام علی (ع) در نجف و گردان‌های حضرت عباس (ع) وابسته به عتبه العباسیه که به‌طور نیمه‌رسمی توسط نمایندگان مرجعیت، فرماندهی و مدیریت می‌شوند (Al-Qarawee, 2019, vol:46:495). پس از آزادسازی موصل از دست داعش در جولای ۲۰۱۷، تقریباً تمام بیانیه‌های پیروزی رهبران عراق، از جمله نخست‌وزیر، از مرجع بزرگ تشکر و به ایشان تبریک گفتند (Al-Qarawee, 2019, vol:46:495).
- بسیج‌گری برای مشارکت سیاسی: دور نخست انتخابات عراق پس از صدام، شاهد پیروزی نیروهای سیاسی بود که با حمایت مرجعیت از فهرست نامزدها در طیفی گسترده متشکل از احزاب شیعی از جمله مجلس اعلای انقلاب اسلامی، حزب الدعوه، منظمه العمل الاسلامی، سازمان بدر، حزب ملی ترکمن‌های عراق، اتحاد اسلامی اکراد فیلی عراق و... بود. در این انتخابات گروه‌های شیعی از هجده استان، آراء یازده استان را به خود اختصاص دادند و طی فهرستی موسوم به «ائتلاف یکپارچه» ۱۴۰ کرسی از کرسی‌های پارلمان را به خود اختصاص دادند

که معادل ۴۸٪ از کل اعضاء پارلمان بود. در جریان برگزاری انتخابات دور دوم پارلمان و طرح مناقشات پیرامون قانون انتخابات در بین نیروهای سیاسی، آیت‌الله سیستانی در خصوص انتخابات این دوره بیان داشتند: «بر همه واجب است که در انتخابات مشارکت کنند تا با حضور پرتوان و گسترده خود پشتوانه کسانی باشند که بر درستکاری آنان اطمینان است و از پراکنده کردن آرا و تباهی دادن آن‌ها اجتناب ورزند» (الخفاف، ۱۳۹۲: ۱۴۴). هرچند افتراق و انشقاق در میان نیروهای سیاسی که پیش‌ازاین و در دور نخست حائز پیروزی مطلق شده بودند را می‌توان یکی از عوامل شکست در تجربه دوم انتخابات پارلمانی دانست؛ اما عدم حمایت مرجعیت از لیست و کاندیدای مشخص، مانع از اجماع شهروندان عراقی بر روی گزینه‌های مطرح در این انتخابات گردید. نمودار شماره سه نیز عناصر اصلی در شکل‌گیری اقدامات مرجعیت در ظهور دولت سازی از پایین را نمایش می‌دهد.



شکل شماره ۳- عناصر شکل‌گیری دولت از پایین توسط نهاد مرجعیت

منبع: محقق ساخته

## نتیجه‌گیری

جامعه شیعیان در طول تاریخ، همواره از «نهاد مرجعیت» تأثیر پذیرفته است. حتی نظام اجتماعی و

خرده نظام‌های آن نیز کم‌وبیش از این نهاد قدرتمند تأثیر پذیرفته‌اند. با این حال، سطح و میزان کنشگری «نهاد مرجعیت» در هر دوره تاریخی رابطه مستقیمی با فضای سیاسی حاکم بر آن دوره داشته است. در دوران حاکمیت حزب بعث در عراق، این حزب برای تداوم حاکمیت خود با اتخاذ روش‌های سخت، «نهاد مرجعیت» را از ساحت سیاسی دور نگهداشت و کنشگری‌اش را به شدت محدود کرد. در دوران پسابعث، از یک سو گشایش بی‌سابقه‌ای در فضای سیاسی عراق ایجاد شد و نهاد مرجعیت امکان کنشگری پیدا کرد و از سوی دیگر، نقش و جایگاه تاریخی «نهاد مرجعیت» در جامعه عراق و فشارهای بافتاری بر این نهاد برای ایفای نقش مؤثر در روند تحولات این کشور، باعث تحول کنش مرجعیت از «کنش انزواگرایانه/منفعل/نسبی» به «کنش فعال» شد. از این رو، در این «بزننگاه حیاتی»، اقتدار «نهاد مرجعیت» از وضعیت بالقوه به وضعیت بالفعل تبدیل و «مرجع» (آیت‌الله سیستانی) به‌عنوان «کنشگر راهبردی» توانست بر روندهای سیاسی عراق تأثیرگذار باشد.

در این دوره آمریکا در راستای طرح «خاورمیانه بزرگ» به دنبال ایجاد نوعی نظام سیاسی در عراق بود تا این کشور را به الگویی از نظام‌های سیاسی دموکراتیک مطلوب خود در منطقه تبدیل کند. بر این اساس، آمریکا در تشکیل دولت و ساختارهای حقوقی عراق، رویکرد «دولت‌سازی از بالا» را اتخاذ کرد. علی‌رغم اراده آمریکا و ائتلاف، آیت‌الله سیستانی به‌عنوان «کنشگر راهبردی» که در این «بزننگاه حیاتی» توانسته بود اقتدار خود را بازیابی کند، از طریق «ثبات‌سازی سیاسی و امنیتی»، «مشروعیت بخشی به قانون اساسی»، «تعیین اسلام به‌عنوان منبع تقنین»، «مشروعیت بخشی به دولت جدید»، «نهادسازی» و «بسیج‌گری برای مشارکت سیاسی»، فرایند دولت‌سازی در عراق را در مسیر رویکرد «دولت‌سازی از پایین» قرارداد. به این ترتیب، «نهاد مرجعیت» به‌عنوان یک «نهاد غیررسمی» توانست بر صورت‌بندی دولت جدید عراق اثرگذار باشد.

علاوه بر «نهاد مرجعیت»، نهادهای غیررسمی قدرتمند دیگری در عراق وجود دارند که در بزننگاه حیاتی پسابعث، توانسته‌اند بر «نهادهای رسمی» و صورت‌بندی‌های سیاسی-اجتماعی عراق اثرگذار باشند. «روحانیت» و «شبه‌نظامی» دو نمونه از نهادهایی هستند که بدون توجه به نوع کنشگری و تأثیر آن‌ها نمی‌توان صورت‌بندی‌های سیاسی-اجتماعی عراق و تحولات آن را درک و تبیین کرد. شایسته است در پژوهش‌های دیگر، به نقش و جایگاه این دو نهاد غیررسمی در شکل‌دهی به صورت‌بندی‌های سیاسی-اجتماعی عراق پرداخته شود.

## منابع

### الف- منابع فارسی

- اسمیت، بریان (۱۳۸۷)، *مسائل جهان سوم، سیاست در جهان در حال توسعه*، ترجمه احمد ساعی و سعید میرترابی، تهران: قومس.
- ان‌ویلی، جوینس (۱۳۷۳)، *نهضت اسلامی شیعیان عراق*، ترجمه مهوش غلامی، تهران: اطلاعات.
- اونیل، مایکل (۱۳۸۵)، *مبانی سیاست تطبیقی*، ترجمه سعید میرترابی، تهران: قومس.
- پیترز، گای (۱۳۸۷)، *نظریه نهادگرایی در علم و سیاست*، ترجمه فرشاد مومنی و فریبا مومنی، تهران: سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی.
- ترابی، محمد، و دیگران (۱۳۹۳)، *شیعیان عراق پس از ۲۰۰۳ م (جایگاه شیعیان در ساختار سیاسی جدید عراق پس از ۲۰۰۳ میلادی)*، تهران: موسسه تاریخ علم و فرهنگ، مجمع ذخائر اسلامی.
- عقیقی بخشایشی، علی (۱۳۸۲)، *فقیه وارسته حضرت آیت الله العظمی آقای حاج سید علی حسینی سیستانی (مدظله)*، سیره علمی و عملی و آثار و برکات او، قم: دفتر نشر نوید اسلام.
- العلوی، حسن (۱۳۷۶)، *شیعه و حکومت در عراق ۱۹۹۰ - ۱۹۱۴*، ترجمه محمدنبی ابراهیمی، تهران: شرکت انتشارات سوره مهر.
- قاسم زاده، محمدتقی (۱۳۸۸)، *نقش مرجعیت شیعه در تحولات سیاسی عراق (از ۱۹۶۸ تا ۲۰۰۶ م)*، تهران: فردابه.
- قاسمی، فرج الله (۱۳۹۵)، *ساختار سیاسی - اجتماعی شیعیان عراق*، تهران: مشعر.



- نفیسی، عبدالله (۱۳۶۴)، *نهضت شیعیان در انقلاب اسلامی عراق*، ترجمه کاظم چایچیان، تهران: امیرکبیر.
- هاوزر، ویلیان. کرون (۱۳۹۷)، *سیاست جامعه توده‌ای*، ترجمه سعید حاجی نصری و دیگران، تهران: مخاطب.
- احمدوند، مسعود (۱۳۹۲)، نقش نهاد مرجعیت در نفوذ شیعیان بر ساختار قدرت سیاسی لبنان و عراق (علامه فضل‌الله و آیت‌الله سیستانی)، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.

### ب- منابع عربی

- حامد الخفاف (۲۰۰۷)، *النصوص الصادرة عن ساحته السيد السيستاني في المسالته العراقية*، بیروت: دارالمورخ العربی.

### پ- منابع الکترونیک

- برخی احزاب عراقی، بیانیه مرجعیت به مثابه سلب اعتماد از دولت است (۱۳۹۸، آذر ۸)، سایت ایرنا، آخرین بروزرسانی ۱۴۰۰/۱۱/۲۸، قابل دسترسی در:  
<https://www.irna.ir/news/83573467>

### ت- منابع انگلیسی

- Al-Qarawee, H. H (2019), The formal Marja: Shi'i clerical authority and the state in post-2003 Iraq. *British Journal of Middle Eastern Studies*, 46(3), 481-497. doi:10.1080/13530194.2018.1429988.
- Berenson, A (2003, nov 30), *Iraq's Shiite Insist on Democracy: Washington Cringes*. Retrieved january 10, 2022, from <https://www.nytimes.com/https://www.nytimes.com/2003/11/30/weekinreview/the-world-iraq-s-shiites-insist-on-democracy-washington-cringes.html>.
- Bogdandy, A., & Hanschmann, F (2005), *State-Building, Nation-Building, and Constitutional Politics in Post-Conflict Situations: Conceptual Clarifications and an*

- Appraisal of Different Approaches. *Max Planck Yearbook of United Nations Law*, 9(1), 579-613. doi:10.1163/187574105X00138.
- Böröcz, J (2000), Informality Rules. *East European Politics and Societies*, 14(2), 348-380. doi:10.1177/0888325400014002006.
  - Boussard, C (2000, March 16–18), Democratic consolidation: The role of informal institutions. Illustrations from Central America. Miami, u.s: International Congress of the Latin American Studies Association.
  - Capoccia, G (2015), Critical junctures and institutional change. In J. Mahoney, & K. Thelen, *Advances in Comparative-Historical Analysis* (pp. 147 - 179). Cambridge: Cambridge University Press. doi:10.1017/CBO9781316273104.007.
  - Capoccia, G., & Kelemen, D. R (2007, April), The Study of Critical Junctures: Theory, Narrative, and Counterfactuals in Historical Institutionalism. *World Politics*, 59(3), 341 - 369. doi:10.1017/S0043887100020852.
  - Carey, J. M (2000), Parchment, equilibria, and institutions. *Comparative Political Studies*, 33(6), 735–61. doi:10.1177/001041400003300603.
  - Cole, J (2006, Spring), The Ayatollahs and Democracy in Iraq. *ISIM Review*, pp. 33-35. Retrieved January 20, 2022, from: <https://scholarlypublications.universiteitleiden.nl/access/item%3A2722924/view>.
  - Darden, K (2002), Graft and Governance: Corruption as an Informal Mechanism of State Control. *Informal Institutions and Politics in the Developing World* (pp. 1-41). Yale: Yale University. Retrieved January 10, 2022, from: <https://www.files.ethz.ch/isn/30472/2002-02.pdf>.
  - Dia, M (1996), *Africa's management in the 1990s and beyond*. Washington: World Bank. doi:10.1596/0-8213-3431-X.
  - Dobbins, J., McGinn, J., Crane, K., Jones, S., Lal, R., Rathmell, A., . . . Timilsina, A (2003). *America's Role in Nation-Building*. New York: RAND Corporation. doi:<https://doi.org/10.7249/MR1753>.

- Elias, N (1982), *The Civilizing Process* (Vol. State Formation and Civilization). Oxford: Basil Blackwell.
- Ellickson, R (1991), *Order without law: How neighbors settle disputes*. Cambridge: Harvard University Press.
- Foucault, M (1982), The Subject and Power. *Critical Inquiry*, 8(4), 777-795. Retrieved from <https://www.jstor.org/stable/1343197>.
- Gramsci, A., Hoare, Q., & Smith, G. N (1971), *Selections from the Prison Notebooks*. London: Lawrence and Wishart.
- Greif, A (2006), *Institutions and the Path to the Modern Economy: Lessons from Medieval Trade*. New York: Cambridge University Press.
- Helmke, G., & Levitsky, S (2004), Informal Institutions and Comparative Politics: A Research Agenda. *Perspectives on Politics*, 2(4), 725-740. Retrieved from <https://www.jstor.org/stable/3688540>.
- Hunt, A., & Tokluoglu, C (2002), State formation from below: the Turkish case. *The Social Science Journal*, 39(4), 617-624. doi:10.1016/S0362-3319%2802%2900235-5.
- Jessop, B (2008), *State Power: A Strategic-Relational Approach*. Cambridge: Polity Press.
- Knight, J (1992), *Institutions and Social Conflict (Political Economy of Institutions and Decisions)*. Cambridge: Cambridge University Press. doi:<https://doi.org/10.1017/CBO9780511528170>.
- Lauth, H. J (2000), Informal Institutions and Democracy. *Democratization*, 7(4), 21-50. doi:10.1080/13510340008403683.
- Magister, S (2004, April 3), Shiite Islam: The Grand Ayatollah Sistani Wants Najaf as the Capital. Retrieved February 14, 2007, from <http://chiesa.espresso.repubblica.it/>:

<http://chiesa.espresso.repubblica.it/articolo/7021%26eng%3Dy.html>.

- Manor, J (2001), Center-state relations. In A. Kohli, *The success of India's democracy* (pp. 78–102). New York: Cambridge University Press.
- Migdal, J (2001), *The State in Society: Studying How States and Societies Transform and Constitute One Another*. Cambridge: Cambridge University Press. doi:10.1017/CBO9780511613067.
- Nasr, V (2004), Regional implications of shi'a revival in Iraq. *The Washington Quarterly*, 27(3), 5-24. doi:10.1162/016366004323090232.
- Nasr, V (2004, April 19), *Understanding Sistani's Role*. Retrieved January 20, 2022, from [washingtonpost.com/archive/opinions/2004/04/19/understanding-sistanis-role/36661a27-d329-40bc-b2fb-44a6319fa069/](https://www.washingtonpost.com/archive/opinions/2004/04/19/understanding-sistanis-role/36661a27-d329-40bc-b2fb-44a6319fa069/).
- Nasr, V (2007), *The Shia Revival: How Conflicts within Islam Will Shape the Future*. New York: Norton & Company.
- North, D (1990), *Institutions, institutional change, and economic performance*. New York: Cambridge University Press.
- North, D (2005), *Understanding the process of economic change*. New Jersey: Princeton University Press.
- O'Donnell, G (1994), Delegative democracy. *Journal of Democracy*, 5(1), 55–69. doi:10.1353/jod.1994.0010
- Ostrom, E (2005), *Understanding Institutional Diversity*. Princeton: Princeton University Press.
- Pejovich, S (1999), The effects of the interaction of formal and informal institutions on social stability and economic development. *Journal of Markets and Morality*, 2(2), 164–81. Retrieved from <https://www.marketsandmorality.com/index.php/mandm/article/view/624/614>.

- Stokes, S (2003), Do Informal Institutions Make Democracy Work? *Informal Institutions in Latin America* (pp. 1-42). Notre Dame: University of Notre Dame. Retrieved from <http://citeseerx.ist.psu.edu/viewdoc/download?doi=10.1.1.201.4255&rep=rep1&type=pdf>.
- Tsai, L. L (2004), *The informal state: Governance and development in rural China*. New York: Harvard University.
- Visser, R (2006), *Sistani, the United States and Politics in Iraq*. Norwegian Institute of International Affairs. Norweg: Norsk Utenrikspolitisk Institutt. Retrieved from <https://www.files.ethz.ch/isn/27866/700.pdf>.
- Wong, E (2004, Jan 12), THE STRUGGLE FOR IRAQ: OCCUPATION POLITICS; DIRECT ELECTION OF IRAQ ASSEMBLY PUSHED BY CLERIC. Retrieved January 21, 2022, from nytimes: <https://www.nytimes.com/2004/01/12/world/struggle-for-iraq-occupation-politics-direct-election-iraq-assembly-pushed.html>.